

دلیل سوم) ادله نهی از غرر:

مرحوم شیخ حسین حلی در توضیح این دلیل می نویسد:

«و يعتمد هذا الوجه على اعتبار معاملة اليانصيب من المعاملات الغررية^١ و قد نهى النبي - صلى الله عليه و آله - عن بيع الغرر بناء على أن الغرر هو خصوص الخطر دون الجهالة. و هذه الرواية و ان كانت في خصوص البيع الا أن الحكم فيها جار في كل معاملة لا يؤمن فيها من الخطر و عدم الحصول على المطلوب.»^٢

ایشان خود از این استدلال پاسخ می گویند:

« أن الخطر الممنوع عنه في الشريعة المقدسة إنما هو المخاطرة في عدم حصول أحد العوضين و ليس الأمر كذلك فيما نحن فيه فان أحد العوضين إنما هو الدينار المدفوع عند أخذ الورقة و هي البطاقة و العوض الآخر هو تقرير صاحب البطاقة، و التزامه على نفسه بأن حامل هذه البطاقة ذو حق شخصي في الدخول في جملة من يجري السحب على أرقامهم، و كل من هذين العوضين حاصل لصاحبه غاية ما في البين هناك احتمال بأن لا يحصل حامل البطاقة شيئاً من المال لو خرج السحب على غير رقمه، و لم يصادفه الحظ بأن يكون هو صاحب الجائزة. و لكن أين هذا من الغرر الذي نهى النبي صلى الله عليه إله عنه، و الذي هو - كما عرفت - المخاطرة في عدم الحصول على أحد العوضين.»^٣

ما می گوئیم:

١. ما حصل فرمایش مرحوم حلی آن است که:

«غرر» در جایی است که عوض یا معوض معلوم نباشد ولی در ما نحن فيه، عوض و معوض معلوم است. چرا که عوض عبارت است از «شرکت داده شدن در قرعه کشی» و این مطلب به خوبی معلوم است.

١. در متن کتاب «الفورية» آمده است.

٢. بحوث فقهیه، ص ٦٢

٣. همان، ص ٦٣





۲. لازم است اشاره کنیم که هم معنای غرر مورد اختلاف است (برخی آن را جهالت^۱، و برخی ایمن نبودن از ضرر^۲ و برخی احتمال خطری که عقلاً اجتناب از آن را لازم می‌دانند^۳ و برخی خدعه^۴ معنی کرده‌اند) همچنین در اینکه آیا غرر در غیر بیع و اجاره هم مانع از صحت معامله است، اختلافی موجود است (سیدنا الاستاد آیت الله زنجانی غرر را فقط در این دو عقد مبطل می‌دانند) و همچنین می‌توان به اختلاف دیگری هم که در این باره موجود است و برخی غرر را تنها جهل به صفات مبیع و مقدار آن می‌دانند^۵ و برخی آن را شامل هر گونه خطری برمی‌شمارند^۶ هم اشاره کرد. ضمن اینکه این بحث هم قابل بررسی است که آیا اگر شرطی غرری است، می‌تواند موجب بطلان معامله شود.

و نکته آخر آنکه، غرر در صلح قطعاً مبطل نیست (و ایضاً در هبه و وصیت^۷ و بیع محاببات^۸)
۳. در تصویر معامله بخت آزمایی خواهیم گفت که اولاً، بخت آزمایی می‌تواند به نحو صلح باشد و ثانیاً در برخی از صورت‌ها تصویر بخت به گونه‌ای است که «امکان برنده نشدن» ضرری به صحت معامله بخت‌آزمایی نمی‌زند.

۱. کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۱۷۸

۲. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۸۷

۳. غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۲، ص ۷۵

۴. کتاب البیع (امام خمینی)، ج ۳، ص ۲۹۸

۵. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۸۸

۶. کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۱۷۸

۷. القواعد الفقهیه (بجنوردی)، ج ۳، ص ۷۹

۸. خرید یا فروش کالا به بیشتر یا کمتر از قیمت متعارف در حالیکه فرد علم دارد می‌خواهد به طرف مقابل محبت کند.

دلیل چهارم) روایت محمد بن یزید طبری

« سَهْلٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُثَنَّى قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تَجَارِ فَارِسَ مِنْ بَعْضِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَ يَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَيَّ الْعَمَلَ الثَّوَابَ وَعَلَى الضَّيْقِ الْهَمَّ - لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَإِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَيَّ دِينَنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا وَمَا نَبْذَلُهُ وَنَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزُوهُ عَنَّا وَلَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَتَمْحِصُ ذُنُوبِكُمْ وَمَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَالْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَهَدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَالسَّلَامُ. »^۱

توضیح:

خدای سبحان کریم است و ضامن ثواب برای عمل است و ضامن غم و اندوه است برای کسی که مضایقه می‌کند. حلال نیست مالی جز از جهتی که خدا حلال کرده است خمس کمک ما می‌باشد بر دین و عیال و موالی و کمک می‌باشد به اینکه آن را می‌دهیم و آبروی خود را از کسی که از قدرت او میترسیم، می‌خریم. پس آن را از ما دور نکنند و خود را از دعای ما محروم نکنند، هر چه می‌توانید، پس اخراج خمس کلید رزق شماست و از بین بردن گناه است و چیزی است که برای روز قیامت خود آماده کرده اید و ...

سند روایت چنین است: محمد بن الحسن الطایبی رازی (ثقه) و علی بن محمد علان کلینی (ثقه) عن سهل بن زیاد (ثقه) عن احمد بن المثنی (مجهول) عن محمد بن یزید طبری (مجهول). و به همین جهت می‌توان روایت را ضعیفه دانست.

مرحوم حلی در تبیین این دلیل می‌نویسد:

« ان هذه المعاملة لم يكن لها وجود في زمن النبي (ص) ولا في زمن خلفائه الطاهرين - سلام الله عليهم - وطبيعي أنه ما لم تثبت سببية المعاملة، وصحتها من جانب الشارع المقدس لم يكن المال المتحصل منها داخلا في الاستثناء وهو قوله - عليه السلام - « من وجه أحله الله تعالى » و عليه فهذه المعاملة باقية تحت عموم المستثنى منه، وهو قوله « لا يحل مال » فهي باطلة وليست بحلال.»^۲

۱. الكافي - ط الاسلامية، ج ۱، ص ۵۴۷

۲. بحوث فقهيه، ص ۶۰





ایشان خود از این استدلال پاسخ می‌گویند:

«والجواب عن هذه الرواية: هو ان دخول هذا النحو من المعاملات تحت عموم (أوفوا بالعقود)، وعموم (تجارة عن تراض) كاف في دخول المال المتحصل منها تحت كونه من (وجه أحله الله تعالى) لكونهما محققين لموضوع الحل ورافعين لموضوع حرمة الأكل. وفي الحقيقة أن هذا الخبر لا ينفعنا فيما نحن فيه بعد تطبيق العمومات المذكورة على معاملاتنا وتحقق موضوعها.»^۱

توضیح:

اینکه در آن روزگار، این معامله موجود نبوده است، مانع از شمول تجارة عن تراض نسبت به این معامله نمی‌شود چرا که «وجه تحلیل» که روایت مورد اشاره قرار داده است می‌تواند، همان عمومات تجارة عن تراض باشد.

مرحوم حلی سپس می‌نویسند که اگر شک داشتیم که مالی حلال است و عموماتی هم در بین نبود، می‌توانستیم به سبب «اصالة الحرمة في الاموال و الدماء و الفروج»، قائل به تحریم شویم.^۲ و به عبارت دیگر این روایت «عبارة اخرى عن اصالة الحرمة في الاموال».

ما می‌گوییم:

۱. اگر روایت را بپذیریم، طبیعی است که با قبول روایت نوبت به اصل عملی نمی‌رسد و لذا روایت نمی‌تواند عبارة اخرى اصل حرمت باشد.

اللهم الا ان يقال: مراد از «اصالة الحرمة» در ما نحن فيه، اصل عملی نیست، بلکه اصل شرعی حاصل از روایات و احکام مختلف فقهی است (که از همه این موارد اصطیاد شده است)

۲. در ذیل بحث از آیه «اکل مال به باطل»^۳، گفتیم که درباره عمومات (اوفوا بالعقود و تجارة عن تراض) دو مبنا قابل طرح است. طبیعی است که اگر این عمومات را ناظر به عقود موجود در زمان رسول الله دانستیم، امکان مراجعه به آن‌ها در مواردی مثل بخت آزمایی نیست.

۱. همان، ص ۶۱

۲. همان

۳. ن ک: ص ۱۹۶ درسنامه

ولی همانجا اشاره کردیم که می توان گفت، عموماً شامل تمام عقود و تجارت عن تراض (حتی اگر آن روزگار نباشد) می شود.

۳. پس: روایت می گوید: «حلیت مال تنها از طریقه ای که خدا حلال کرده است، محقق است» و عموماً هم «عقود عن تراض» را طریقه ای خدا برای تحلیل مال دانسته است.

دلیل پنجم) نبوی معروف

«وعنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي اسامة زيد الشحام، عن أبي عبد الله عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله وقف بمنى حين قضى مناسكها في حجة الوداع - إلى أن قال: فقال: أي يوم أعظم حرمة؟ فقالوا: هذا اليوم، فقال: فأى شهر أعظم حرمة؟ فقالوا: هذا الشهر، قال: فأى بلد أعظم حرمة؟ قالوا: هذا البلد، قال: فان دماءكم وأموالكم عليكم حرام كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا في بلدكم هذا إلى يوم تلقونه فيسألکم عن أعمالکم، ألا هل بلغت؟ قالوا: نعم، قال: اللهم اشهد ألا من كانت عنده أمانة فليؤدها إلى من ائتمنه عليها فانه لا يحل دم امرئ مسلم ولا ماله إلا بطيبة نفسه، ولا تظلموا أنفسكم ولا ترجعوا بعدي كفاراً.»^۱

[سند روایت بی اشکال است]

